

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

«تدبیر منزل» در اخلاق ناصری و اخلاق جلالی (علمی - پژوهشی) *

دکتر احمد امیری خراسانی^۱، دکتر عنایت الله شریف پور^۲، علیرضا کاشانی^۳

چکیده

گذشتگان ما به موضوع ادبیات تعلیمی، بویژه اخلاق اهمیت خاصی می‌دادند، علمی که موضوع اصلی و کلان آن، نیکی و بدی یا خیر و شر است و به رفتارهای افراد در مقابل هم می‌پردازد. هدف غایی علم اخلاق، هدایت انسان‌ها به سمت نیکی و زیبایی‌هاست و قصد دارد آنها را برای اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی، راهنمایی و آماده کند، که این موضوع در متون نظم و نثر ادب فارسی هم کاملاً جلوه‌گراست. از جمله دانشمندانی که به این امر توجه ویژه داشته و دو کتاب هم با این موضوع به نام‌های «اخلاق ناصری» و «اخلاق محتشمی» تألیف کرده است، «خواجه نصیرالدین توسی» است. قرن‌ها پس از نگارش این کتاب محققان دیگری نیز ترغیب شدند تا با تأثیرپذیری و طبق شیوه او به خلق آثار جدیدی بپردازند. یکی از این آثار که در زمینه «تدبیر منزل» نگاشته شده است، کتاب «اخلاق جلالی» نوشته «جلال الدین دوانی» از علما و حکمای قرن نهم قمری است که در واقع بازنویسی رساله خواجه نصیر است و عمده تغییرات ایجاد شده در آن، پررنگ شدن صبغه دینی نسبت به نگاه فلسفی خواجه نصیر، تغییر سبک نگارش کتاب و ساده‌تر شدن آن، تلخیص کتاب، اضافه کردن آیات و احادیث و اشعار و امثال عربی و... است. هدف این مقاله، بررسی بحث «تدبیر منزل» در این دو کتاب است.

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۲۰

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳- دانشجوی دکتری استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. (نویسنده مسئول)

-E-mail: sadra85@gmail.com

واژه‌های کلیدی: نثر فارسی، خواجه نصیرالدین توسی، علامه جلال‌الدین دوانی، تدبیر منزل، اخلاق ناصری، اخلاق جلالی.

۱- مقدمه

اغلب کتاب‌هایی که امروزه در مراکز آموزشی ما در بسیاری زمینه‌ها از جمله، مبحث خانواده تدریس می‌شوند و به‌عنوان درسنامه انتخاب شده‌اند، ترجمه کارها و آثار صاحب‌نظران غربی است که بیشتر آنها از جهت فرهنگ و محیط و آداب و اخلاق، با وضعیت جامعه ما سنخیت و سازگاری ندارند. ما دارای دو فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی هستیم که متأسفانه هردوی آنها مورد غفلت واقع شده‌اند و برخی نیز تصویری کنند آنچه را که غربی‌ها نوشته‌اند، وحی منزل و عاری از هر گونه لغزش و خطاست؛ در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد، بسیاری از این آثار، با قصد و نیت تخریب فرهنگی وارد کشور ما شده و هدف، آن است که به تدریج، فرهنگ خود را جایگزین فرهنگ کهن ایرانی - اسلامی ما نمایند. بنابراین بحث بومی‌سازی علوم که سال‌هاست ورد زبان‌ها گردیده، یعنی همین؛ بستن راه‌های نفوذ دشمن و بازگشت به خویش‌خویش. باتکیه بر آثار غنی ادبی ایران، اعم از نظم و نثر، می‌توان راه این نفوذ را بست. منابع فراوانی وجود دارند که بتوانند کمبودها، نیازها و احتیاجات جامعه امروز را برطرف سازند. یکی از این آثار ارزشمند، کتاب «اخلاق ناصری» تألیف «خواجه نصیرالدین توسی» است که در زمینه علم اخلاق، خانواده سیاست‌مدان، از آثار برجسته به‌شمار می‌رود. در مقاله دوم این کتاب (حدود ۶۳۳ قمری)، که «تدبیر منزل» نام دارد، نیز کتاب «اخلاق جلالی» (لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق) (حدود ۸۷۰ قمری)، تألیف «جلال‌الدین دوانی» که لامع دوم آن نام «تدبیر منزل» به‌خود گرفته، وظایف و ویژگی‌های کلیه افراد خانواده، ویژگی‌های مسکن، مسائل اقتصادی، چگونگی سلوک اهل منزل با یکدیگر و سایر مواردی که برای اداره منزل لازم است، آورده شده است. با عمل به محتوای این کتاب‌ها و کتاب‌های مشابه، رسیدن به یک خانواده مطلوب و آرمانی و در نتیجه نیل به یک جامعه آرمانی، که از آغاز آفرینش، مورد نظر انسان‌ها

بوده، دوران دسترس نیست. در این رساله خواجه نصیر علاوه بر ابن سینا که در ابتدای کتابش به تلخیص مقاله او اشاره می‌کند، از مواعظ و آداب منقول از متقدمان و متأخران نیز جزو منابع خود یاد کرده است؛ از جمله این مواعظ، ذکر اقوال حکیمان عرب در دوری از پنج گروه از زنان، آداب سخن گفتن و حرکت و سکون و خوردن طعام و نیز رعایت حقوق والدین است. دوانی هم در باز نویسی اخلاق ناصری، به کتابش صبغه‌ای اسلامی تر داده و با استفاده از آیات، احادیث و نیز جملات و عبارات حکیمانه، مطالبی مشابه را آورده است.

۱-۱- بیان مسئله

علی‌رغم اینکه امروزه کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و بسیاری مطالب دیگر در خصوص خانواده و زوایای مختلف آن نوشته و گفته شده، در عین حال گذشته پُرافتخار و غنی ما در این باب نادیده گرفته شده، یا بسیار اندک به آن توجه شده است و خلاء بسیاری در این خصوص احساس می‌شود. به همین منظور، ما در این مقاله بر آنیم که ضمن استخراج نوشته‌های خواجه نصیر از بخش تدبیر منزل کتاب‌های اخلاق ناصری و جلال الدین دوانی از اخلاق جلالی که مرتبط با نهاد خانواده هستند، با هدف اصلاح سبک زندگی، زیرساخت‌های یک خانواده مطلوب و ایده‌آل را که زمینه‌ساز رسیدن به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی است، ارائه نماییم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد (تدبیر منزل) در متون ادب فارسی، از دیرباز کتاب‌ها و مطالب و رسالاتی نوشته شده و صاحب نظران، دیدگاه‌های خود را در این مورد بیان داشته‌اند که از میان آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

«الادب الکبیر والادب الصغیر»، تألیف عبدالله بن مقفع (۱۴۲-۱۰۴ هـ.ق) / «المعالجات البقراطیه»، تألیف ابوالحسن احمد طبری (م. ۳۵۹ یا ۳۶۶ هـ.ق) / رساله «تدبیر منزل» و «تدبیر المنزل العسکر»، تألیف شیخ رئیس ابوعلی سینا، (م. ۴۲۷ هـ.ق) / «رساله فی السیاسة الخاصة»

و العامه»، رساله «تدبیر منزل»، اثر آبروسن یونانی، (احتمالاً متعلق به قرن دوم میلادی) ترجمه از عربی به فارسی توسط ابوعلی سلماسی در سده هفتم هجری. همچنین فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در «فصول متنزعه» (فصول المدنی)، مسکویه رازی (۳۲۶-۴۲۱ ه.ق) در کتاب‌های «تهذیب الاخلاق» و «تطهیر الاعراق»، با عنوان تأدیبات الاحادیث و الصبیان الخاصه و نیز «ترتیب السعادات» و محسن فانی کشمیری (م. ۱۰۸۵ یا ۱۱۱۸ ه.ق)، از مسلمانان شبه قاره هند در «اخلاق عالم آرا» (اخلاق محسنی) هم به بحث «تدبیر منزل» پرداخته‌اند.

- «اخلاق ناصری» نوشته خواجه نصیر الدین توسی، دانشمند و نویسنده مشهور شیعه مذهب ایران در قرن هفتم، «لطائف الحکمه» تألیف سراج الدین ارموی به زبان فارسی و «اخلاق جلالی» نوشته جلال الدین محمد دوانی، از دانشمندان قرن نهم. هم چنین می توان به «احیاء العلوم» غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه.ق)، «جامع العلوم» یا «الستینی» فخر رازی (۶۰۶-۵۴۴ ه.ق) که تدبیر منزل رساله ۵۶ آن است، بخشی از «دره التاج» قطب الدین شیرازی (۷۱۰-۶۳۳ ه.ق)، کتاب دایره المعارف گونه «الشجر الالهیه» از شهرزوری (م. ۶۸۷ ه.ق)، رساله «الشاهیه فی الاخلاق» از عضد الدین ایجی (۷۵۶-۷۰۸ ه.ق)، «نفیس الفنون» محمد بن محمود شمس الدین آملی (م. ۷۵۷ ه.ق)، «الحکمه العملیه» غیاث الدین منصور دشتکی (۹۸۴-۸۶۶ ه.ق) و تعدادی دیگر از آثار در این خصوص اشاره کرد.

- در دوره های اخیر هم کتاب‌ها و مقالات متعددی، از دیدگاه‌های مختلف با موضوع خانواده نگاشته شده که بعضاً هم نگاه «فمینیستی» بر آنها حاکم است. در این نوشتار به بعضی از این کتاب‌ها اشاره شده است. نیز «ساختارهای اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه»، «مبانی انسان شناسی» و «نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی»، هر سه از محمود روح الامینی، «درآمدی بر دایره المعارف اجتماعی» و «مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده» از باقر ساروخانی، «نظام حقوق زن در اسلام» از مرتضی مطهری و «زن در شعر فارسی» از زینب یزدانی، نمونه‌هایی از آثار کنونی در این زمینه هستند. اما با وجود این، شمار نوشته‌های این گونه، اندک است. در حالی که با نگاهی عمیق به پشتوانه دینی، ادبی و فرهنگی کشورمان

می‌توان نمونه‌های ارزشمندی در خصوص سبک زندگی خانوادگی و شکل مطلوب و ایده‌آل آن ارائه داد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

باتوجه به اهمیت فراوان خانواده که گروه‌زیادی از صاحب‌نظران اعتقاددارند، مهم‌ترین سازمان غیررسمی جوامع بشری محسوب می‌شود و شخصیت افراد و سعادت و شقاوت آنها از نهاد خانواده آغاز می‌گردد. «هر شهری از خانواده‌ها فراهم می‌آید» (ارسطو، ۱۳۵۸، ۷). بیشتر شاعران و نویسندگان ایرانی هم به خانواده و نقش مهم و حساس این نهاد اجتماعی توجه نموده‌اند و چنان که گفته شد، علاوه بر اشاراتی که در آثار بزرگان ادب فارسی از گذشته تا امروز در مورد خانواده وجود دارد، آثار مستقل زیادی هم در این خصوص تدوین گردیده است، ولی متأسفانه تاکنون به فرهنگ ملی و مذهبی از این منظر توجه ویژه‌ای نشده است. می‌توان گفت که در بررسی اهمیت نهاد خانواده، جایگاه ادب فارسی، تا اندازه‌ای مغفول واقع گردیده و در متون درسی و دانشگاهی نیز، بیشتر به تألیفات و نظریات خارجیان توجه شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که برای شناخت جایگاه سبک زندگی خانوادگی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، لازم است تحقیقاتی مبسوط در این زمینه انجام شود، تا در عصری که بنیاد خانواده به شدت مورد تهدید آسیب‌های گوناگون است، پژوهش‌هایی از این دست، به عنوان چراغی فروزان، راه نسل آینده را روشن سازد و خانواده‌ها بتوانند بر اساس فرهنگ اصیل و ریشه‌دار ایرانی - اسلامی، به حیات خود ادامه دهند.

۱-۴- روش کار

روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار، کتابخانه‌ای و مطالعه و بررسی کتب، مجلات، مقالات و استفاده از سایت‌های اینترنتی بوده که پس از مطالعه، از مطالب مورد نظر فیش برداری شده است. روش تحقیق این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است.

۲- بحث

گذشت زمان باعث ایجاد تغییراتی عدیده در مظاهر و نهاد‌های مختلف انسانی شده و این تغییرات و دگرگونی‌ها امروزه بیشتر به چشم می‌آیند. زندگی خصوصی و خانوادگی انسان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب صنعتی و ورود انسان به دنیای معاصر و کمرنگ‌تر شدن تأثیرات دینی و مظاهر آن در برخی جوامع، این تغییرات را بیشتر نمایان می‌کند، البته دردنیای کنونی، خانواده، تعریف جدیدی یافته که اساس و بنیان خانواده‌های کهن و اصیل را مورد تهدید قرار داده و اشکال جدیدی از آن را ارائه می‌دهد، در نتیجه شاهد ایجاد نمونه‌های جدیدی از خانواده هستیم که کل جامعه جهانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی و همراه دارنده کلیه فرمان‌ها، راهنمایی‌ها، دستورها و الگوهای کامل و مناسب و البته در بسیاری موارد هم مشترک با ادیان قبلی، با پرداختن به ریزترین موارد در موضوع خانواده، رعایت حقوق اعضاء، تعیین و تبیین دقیق جایگاه زن و شوهر و فرزندان، انواع خانواده و بسیاری موارد دیگر، به این مهم پرداخته است. پس از اسلام، شاعران و نویسندگان ایرانی هم در آثار نظم و نثر خود به مبحث خانواده توجه بیشتر و دقیق‌تری کرده‌اند که استفاده از آنها برای اصلاح سبک زندگی، ایجاد خانواده‌هایی مستحکم و جامعه‌ای مفید و باارزش را نوید می‌دهد.

۲-۱- **خواجه نصیرالدین توسی:** در سال ۵۹۸ هجری قمری در طوس متولد شد. به خاطر هوش و استعداد سرشار، در دوران جوانی در علوم ریاضی و نجوم و حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. او یکی از سرشناس‌ترین و بانفوذترین چهره‌های تاریخ اسلام است. علوم دینی و عملی را زیر نظر پدرش «شیخ وجیه‌الدین محمد بن حسن» و منطق و حکمت را نزد دایی‌اش «نورالدین علی بن محمد شیعی» آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور کامل کرد و به‌عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیر الدین توسی را گروهی از دانشمندان، «خاتم فلاسفه» و گروهی، «عقل حادی عشر» نامیده‌اند.

خواجه قبل از پیشروی مغولان به یکی از قلعه‌های «ناصرالدین محتشم» فرمانروای اسماعیلی پناه برد و فرصتی برایش ایجاد شد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسفی و ریاضی خود از جمله مشهورترین کتابش «اخلاق ناصری» را بنویسد.

وقتی که هولاکو به فرمانروایی اسماعیلیان در سال ۶۳۵ پایان داد، خواجه نصیر را نزد خود نگاه داشت و در سال ۶۳۸ از او خواست که رصدخانه بزرگی در مراغه بنا کند، همچنین در نزدیکی رصدخانه، کتابخانه بزرگی با حدود چهارصد هزار جلد کتاب نفیس جهت استفاده دانشمندان و فضلا راه اندازی کرد.

خواجه نصیر، در سال ۶۷۲ قمری با جمعی از شاگردان خود برای بازگرداندن بقایای کتابهای تاراج رفته، به بغداد رفت و سرانجام در همان سال در کاظمین دارفانی را وداع گفت و در حرم کاظمین و پایین پای دو امام، به خاک سپرده شد.

تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی، ترجمه صورالکواکب، زیج ایلخانی، اخلاق ناصری، اخلاق محسنی و اوصاف الاشراف از جمله تألیفات اوست.

۲-۲- اخلاق ناصری: یکی از مهم‌ترین رساله‌های حکمت عملی و اخلاق در دوره

اسلامی، که خواجه نصیرالدین توسی در سال ۶۳۳ قمری آن را تألیف کرد. مطالب آن مبتنی بر تلفیق دیدگاه فلسفی و علمی یونان و دیدگاه اسلامی درباره انسان، خانواده و جامعه است. اخلاق ناصری با موضوع اخلاق فردی، تدبیر منزل و سیاست مُدُن و به درخواست «ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم»، حاکم وقت قُهستان نوشته شده است. مقاله اول، خلاصه‌ای از رساله عربی «تهذیب الاخلاق یا الطهاره» اثر ابوعلی مسکویه و دو مقاله دیگر هم به دوشاخه دیگر حکمت عملی می‌پردازد. خواجه به احترام ناصرالدین ابوالفتح نام این کتاب را «اخلاق ناصری» گذاشت. خواجه نصیر بعدها تغییراتی در کتاب داد، همچنین در سال ۶۶۳ نیز فصلی به مقاله دوم آن افزود.

این کتاب به جز مقدمه، شامل سه مقاله است: مقاله اول: تهذیب اخلاق، مقاله دوم در تدبیر منزل و مقاله سوم در سیاست مُدُن.

مقاله دوم، که مورد بحث این نوشته است، پنج فصل دارد که خواجه آن را از رساله مختصر «تدبیر منزل» از نویسنده‌ای گمنام، به نام «آبروسن» یونانی گرفته و آداب متقدمان و متأخران را به آن افزوده است. این مقاله دارای پنج فصل است: احتیاج به منازل و معرفت ارکان آن - سیاست اموال و اقوات - سیاست و تدبیر اهل منزل - سیاست و تدبیر اولاد (در سال ۶۳۳ فصل «در ذکر حقوق پدران و مادران و...» به این قسمت الحاق شده است). در سیاست خدم و عبید (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۴۱-۱).

نثر اخلاق ناصری چندان تحت تأثیر سبک متداول در دوره مغول واقع نشده و دارای خلاقیت و نوآوری بسیار است. در عین حال دارای نثری دشوار و پیچیده و دارای ترکیبات عربی زیاد البته خالی از تصنعات و تکلف است و می‌توان آنرا به نوعی دارای نثر بینابین قلمداد نمود. نثر اخلاق ناصری نثری علمی با بیانی منطقی - فلسفی است که در عین ایجاز و سادگی، به دور از انحطاط نثر در آن دوران رنگ و بویی از شیوه متقدمان دارد. (ن.ک: سبک شناسی بهار، ۱۳۷۳)

۲-۳- علامه جلال الدین محمد دوانی کازرونی: (۹۰۸ - ۸۳۰ قمری)، عارف، حکیم، متکلم و دانشمند بزرگ سده نهم هجری است. پس از آموزش مقدمات علوم نزد پدرش، «سعدالدین اسعد دوانی کازرونی» که در کازرون به تدریس علوم دینی و قضایای شرعی اشتغال داشت، برای ادامه تحصیلات، زادگاهش را به قصد شیراز ترک کرد و در دارالعلوم شیراز در رشته‌های مختلف ریاضی، کلام، فلسفه و منطق از محضر حکما و دانشمندان استفاده نمود و پس از آموختن حکمت و فقه و اصول و تفسیر و حدیث، ادبیات عرب و عجم را نیز آموخت و به تدریس مشغول شد. او در فارس صاحب شهرت فراوانی شد و طالبان علم برای استفاده از محضر او از روم و آذربایجان و بغداد و هرمز و کرمان و طبرستان و خراسان، رهسپار شیراز می‌شدند. جلالی به دعوت «سلطان یعقوب» مدتی هم به تبریز رفت و دوباره در زمان سلطنت پادشاهان آق‌قویونلو بر فارس، به شیراز بازگشت و مقام «قاضی القضاتی» فارس را به عهده گرفت.

جلال‌الدین پیرو مذهب شافعی بوده است؛ ولی بعدها به مذهب شیعه اثنی عشری گروید، کتاب «نور الهدایه» دلیل این امر است.

او همانند خواجه نصیر، این بار علوم عقلی و فلسفی را در دوره تیموری زنده کرد. دوانی با شرح خود بر «هیاکل النور سهروردی»، به حکمت اشراق رونقی دوباره بخشید. ملاصدرا در آثار خود از جمله «اسفار» از او با تجلیل یاد کرده است.

جلالی پس از آشوب‌های مابین دوران سلطان یعقوب و شاه اسماعیل صفوی مدتی در کاشان، همدان، عراق عرب و زمانی نیز در لار و جزیره هرمز آواره بود و سال‌های پایانی عمر را در اضطراب و پریشانی گذراند. او مدتی هم زندانی بود و پس از آزادی به کازرون رفت و در سال ۹۰۸ درگذشت. پیکرش در دوان به خاک سپرده شد. از جمله شاگردان او می‌توان از «مقدس اردبیلی» نام برد.

از آثار اوست: شرح عقاید عضدی، رساله زوراء، اثبات واجب قدیم، خلق افعال، شرح الرباعیات، نور الهدایه و ...

۲-۴- اخلاق جلالی (لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق): کتابی است از جلال

الدین دوانی که به گفته خودش بازنویسی کتاب اخلاق ناصری به درخواست «سلطان خلیل» پسر اوزون حسن، فرمانروای آق‌قویونلو است.

اخلاق جلالی دارای یک «تمهید» و هفت «مطلع» و سه «لامع» است و هر لامع مشتمل بر چند «لمعه» می‌باشد. عنوان لامع نخست «در تهذیب اخلاق» است، لامع دوم «در تدبیر منزل» نام دارد و از شش لمعه با نام‌های در سبب احتیاج به منزل، در سیاست اقوات و اموال، در سیاست اهل، در سیاست اولاد، در رعایت حقوق پدران و مادران و در سیاست خدمت تشکیل شده است. لامع سوم «در تدبیر مدن و رسوم پادشاهی» نام دارد.

ساختار کتاب براساس ساختار اخلاق ناصری می‌باشد. جلالی به منظور ایجاد سهولت در القای معانی و قابل فهم کردن مطالب برای شمار بیشتری از خوانندگان کتابش، آن را ساده و خلاصه کرده است. هنر او آن است که از آیات قرآنی و احادیث نبوی، سخنان ائمه دین

و صحابه و مشایخ و حکمای الهی و نیز از ذوقیات اهل کشف و شهود و زیبایی‌های بدیعی و شعری در کلامش استفاده کرده‌است. (ن.ک: سایت طهور: علامه جلال الدین دوانی)

سبک سخن دوانی در اخلاق جلالی سبکی عالمانه و بسیار متکلف و متصنع است، چنان که بعضی از سخن سنجان مانند ریپکا، کتاب او را پرتکلف‌ترین کتاب در موضوع اخلاق دانسته‌اند. این کتاب مشحون از قرینه پردازی‌ها و سجع‌سازی‌هایی زیبا و دل‌انگیز است. استواری عبارات و استحکام معانی و احتوای کتاب بر لطایف حکمی، گزینش بهترین کلمات و درست و بجا آوردن آن‌ها، تناسب امثال و آیات و ابیات و سلاست سخن و سلامت الفاظ و عبارات و قدرت و قریحه او در ادای مقاصد و معانی، تحسین برانگیز است. اگرچه شیوه نگارش دوانی در این کتاب فارغ از سبک دوره ای نیست، اما ویژگی‌های سبک شخصی آن را از دیگر تألیفات هم عصر او متمایز ساخته است. زیرا سبک او در عین مصنوع بودن، استوار و موقر و پرجاذبه است. دوانی از آن نویسندگان نیست که فقط به انتخاب الفاظ رنگین و آوردن صنایع بدیعی بیندیشد اما عبارات از اندیشه‌های لطیف یا مضامین بدیع و بلند و ارجمند بی‌بهره باشد (مسعودی آرانی. ۱۳۹۱: ۶۷).

۲-۵- خانواده: درمورد خانواده، تعاریف زیادی از دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. نخستین واحد زندگی اجتماعی است. ۲. از مهم‌ترین نهادهای جامعه است. ۳. متشکل از زن و مرد و فرزندان آنان است. ۴. براساس ازدواج که از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شده است به وجود می‌آید. ۵. خانواده و هریک از اعضای آن دارای روابط و وظایف مشخص است. ۶. ارتباط افراد در آن براساس پیوندهای خونی یا زناشویی است.

«خانواده، گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش، با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و

فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

همچنین در تعریف خانواده گفته شده است که:

«نخستین سلول یا واحد زندگی اجتماعی و یکی از اساسی‌ترین نهادهای جامعه است، مرگب از زن و مرد که ممکن است کودکانی هم داشته باشند؛ روابط زناشویی و خویشاوندی معینی که مورد قبول جامعه است و حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی‌های خانواده شمرده می‌شود» (نقوی، ۱۳۸۲: ۸).

در مورد خانواده‌ای که طبق آیین و رسوم رایج در جوامع مختلف پدید می‌آید و روابط اعضا که براساس وظایف عاطفی، مذهبی و شکل می‌گیرد هم گفته شده:

«خانواده زن و شوهری - شامل پدر، مادر و فرزندان - براساس ازدواج به وجود می‌آید و دارای وظایف عاطفی، مذهبی، تربیتی، جنسی و... است و مشخصه آن روابط میان مادر و پدر، والدین و فرزندان و خواهران و برادران است» (بهنام، ۱۳۵۰: ۵).

«بروس کوئن» نیز، تعریفی مشابه و هم‌سنخ همین موضوع در خصوص خانواده آورده است، او می‌گوید:

«خانواده به مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنان، خانواده را تکمیل می‌کند، تعریف دیگری، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که از راه خونی، زناشویی و یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص باهم زندگی می‌کنند» (کوئن، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

«آنتونی گیدنز» - جامعه‌شناس انگلیسی - نیز خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی، مستقیماً پیوند یافته‌اند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند.

«پیوندهای خویشاوندی، ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، دیگر فرزندان،

پدر بزرگ ها و...) را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. او ازدواج را عبارت می‌داند از پیوند جنسی، که از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۲۴). گسترده‌گی خانواده، در جوامع مختلف جهان فرق می‌کند، در برخی جوامع، خانواده، تک‌نفره است (آمریکا) و در نزد برخی از قبایل و جوامع اولیه، عده آن تا صد نفر هم دیده می‌شود که هر کدام به تناسب امکانات، مسئولیتی را برعهده‌دارند ولی از نظر کلی، تحت تکفل رئیس خانواده‌اند و اوست که به امور خانواده سروشکل می‌دهد.

۲-۶- خانواده در قرآن و حدیث: علاوه بر داشته‌های ملی و پیشینه قابل توجه ایرانیان در امر خانواده، با ورود اسلام و فرهنگ غنی آن، داشته‌های ایرانیان مسلمان فزونی یافت. این میراث ارزشمند در ادامه با توجه دانشمندان ایرانی قوام و استحکام مضاعفی یافت و امروز در اختیار ماست؛ در این بخش به مواردی از این گنجینه غنی اشاره می‌شود:

« وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا »
(سوره فرقان / آیه ۷۴) و کسانی که می‌گویند خدای ما، ما را از همسرانمان نورچشمان
بخش و ما را رهبر پرهیزکاران گردان.

این آیه براهمیت خانواده و پیش‌آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان‌که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده‌آل پرهیزکاران معرفی می‌کند.
در آیه ۲۱ سوره روم آمده است:

« وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ». از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت. همانا در این، نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

«الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»... مرد، سرپرست خانواده است و درباره آنان از او سؤال می‌شود و زن، سرپرست خانه شوهرش و فرزندان اوست و درباره آنان از وی سؤال می‌شود (بخاری، ۱۹۹۹: ۳/۱۲۵).

امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَطَلَبُ الْحَلَالِ وَالتَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ؛ خوش اخلاقی در سه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۹۴).

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ؛ هر کس به شایستگی در حق خانواده‌اش نیکی کند، عمرش طولانی می‌شود» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/۱۰۵).

در همین چند نمونه، می‌توان به وسواس قابل تحسین کلام خدا و پیامبر و ائمه نسبت به خانواده مطلوب و تمامی جوانب و ریزه کاری‌های آن و نیز ارائه طریق برای رسیدن به این نوع خانواده دست یافت و از آنها الگو گرفت.

۲-۷- ضرورت تشکیل خانواده: برای سیراستگمالی انسان، به عنوان اشرف

مخلوقات و برگزیده خداوند که دارای اراده و اختیار است، مراحلی را ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱- **تهیه غذا:** آنها غذا را مایه حیات و حرکت می‌دانند و معتقدند برخلاف سایر موجودات و حیوانات که غذایشان ساخته و پرداخته است، انسان برای تهیه غذای خود، نیازمند انجام مقدمات و کارهایی است:

«به حکم آنکه مردم در تبقیه شخص به غذا محتاج است و غذای نوع انسانی با تدبیری صناعی چون کشتن و درودن و پاک کردن و نرم کردن و سرشتن و پختن، مهیا می‌گردد و تمهید این اسباب به معاونت معاونان و آلات داده‌است و به کارداشتن و روزگار دراز در آن

صرف کردن، صورت بندد؛ نه چون غذای دیگر حیوانات که به حسب طبیعت ساخته و پرداخته است» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

«چون انسان در بقای شخص به غذا محتاج است و... چون تهیه آن مقدار از غذا که ضرورت هرروز باشد، روزبهروز متعذر است. پس احتیاج به ادخار اسباب معاش و حفظ آن از دیگر ابنای نوع، حاصل باشد» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

۲- تهیه منزل: آنها عقیده دارند که به منظور آینده‌نگری و جلوگیری از اختلال در امور زندگی، بهره‌مندی از مسکن و منزل از ضروریات است و برای محافظت از غذا و قوت و کوتاه کردن دست طالبان و غاصبان به منزل نیاز داریم:

«... پس، از این جهت به ادخار اسباب معاش و حفظ آن از دیگر ابنای اجناس که در حاجت مشارکند، احتیاج افتد و محافظت، بی‌مکانی که غذا و قوت در آن تباه نشود و در وقت خواب و بیداری و بهروز و بهشب، دست طالبان و غاصبان از آن کوتاه‌دارد، صورت نیندد، پس به ساختن منازل حاجت‌آمد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۶).

«و محافظت بی‌مکانی که غذا و قوت را در آن حفظ توان کرد و دست تغلب ظالمان از آن کوتاه باشد، میسر نیست؛ پس احتیاج به منزل باشد» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

۳- دلایل انتخاب همسر: آنها، دلایل اصلی انتخاب همسر را، همکاری در خانه داری، تولیدنسل و تربیت فرزندان می‌دانند و دیدگاه‌هایشان بخصوص در معاون و شریک زندگی دانستن زن، از نظریات بسیار پیشرفته در این خصوص است؛ امری که امروزه در علم روانشناسی و علوم تربیتی به آن رسیده و شریک زندگی دانستن زن را از ویژگی‌های اصلی حفظ نهاد خانواده، تربیت فرزندان لایق و شایسته و در نهایت ارتقای جایگاه آن و اجتماع دانسته‌اند.

«و اما به حسب تبقیه نوع نیز به جفتی که تناسل و توآلد بر وجود او موقوف باشد احتیاج بود، پس حکمت الهی چنان اقتضا کرد که هر مردی جفتی گیرد تا هم به محافظت منزل و مافیه قیام نماید و هم کار تناسل به توآلد او تمام شود (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۶ و ۲۱۵).

«... و چون شخص را به ترتیب صناعی که در تحصیل غذا ضروری است احتیاج باشد، پس البته او را معاونی باید که در وقت غیب و اشتغال او به امور ضروری، اقامت در منزل نماید و به نیابت او به حفظ اغذیه و اقوات مشغول گردد و... لابد است از زنی که با ازدواج او توآلد و تناسل حاصل شود. پس حکمت الهی مقتضی آن باشد که به تناکح، هم امر منزل مضبوط ماند و هم امر تناسل منتظم شود» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰-۱۷۹).

۲-۸-ارکان منزل: آنها، ارکان منزل را عبارت می‌دانند از: «پدر، مادر، فرزندان، خادم و خوراک (قوت)». به نظر آنها، نقش پدر به عنوان بزرگ و سرپرست در مراقبت از ارکان خانواده و نیز سیاست گذاری آن، اهمیت وافر دارد و ایفای درست این نقش می‌تواند در تحکیم اساس و بنیاد خانواده، کمال آن و در نهایت نیل به یک جامعه مستحکم و دارای ثبات و قوام، مؤثر باشد. او در این خصوص گفته:

«... از این روی ریاست قوم بر او مقرر شد و سیاست جماعت بدو مفوض گشت تا تدبیر منزل بروجهی که مقتضی نظام اهل منزل بود، به تقویم رساند» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۷)، (ن.ک: دوانی، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

در مورد سرپرستی از منزل و تدبیر آن، پدر خانواده به عنوان سرپرست و رئیس، باید به دقت از ارکان منزل خود مواظبت کند و بر مقتضای حال و مقام افراد با آنان رفتار نماید، این نوع شناخت و هدایت و استفاده از شیوه‌های متنوع و متفاوت در برخورد با ارکان منزل، ضروری و درسیر استکمالی آن، کاملاً مؤثر است. هر جا که لازم است از تشویق و هر جا که ضرورت دارد از تنبیه هم استفاده نماید:

«و مدبّر را به انواع تدبیرات صائبه، از ترغیب و ترهیب و وعد و وعید و تکلیف و رفق و مدارا و لطف و عنف، قیام به سیاست باید نمود تا هر یک از آنچه در تحت تدبیر اوست، به

کمال لایق رسد و از اختلال ایمن باشد» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)، (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

در این فراز، توجه به وضعیت اقتصادی، اعمال نرمی و تندی، همراه با هم، مشارکت ارکان خانواده در اداره امور زندگی و حفظ خانواده از آفات و مضرات، از مواردی است که هر دو به آنها دقت کرده و اشاره ویژه دارند.

۲-۹- تعریف منزل: منزل اسم مکان عربی است به معنی «محل نزول» و «جای فرود آمدن»، که در فارسی به آن «خانه» گفته می‌شود. واژه منزل در عرف جامعه، محل زندگی افراد و همان «مسکن» است، اما از نظر این دو، منظور از منزل، خانه و مسکن نیست، بلکه «خانواده» است، جلالی در این مورد می‌گوید:

«و مراد از منزل در این مقام، نه خانه‌ای است که از خشت و گل و سنگ و چوب باشد، بلکه مراد تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال واقع شود» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)، (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

۲-۱۰- تدبیر منزل: پیشینه بحث «تدبیر منزل» به یونان بازمی‌گردد، این تعبیر و تعابیر مترادف آن، نظیر «سیاست منزل» و «حکمت منزلی» معادلی برای «ایکونومیا» (از «ایکوسم» به معنای خانه و «نوموسم» به معنای قانون) در زبان یونانی است. این اصطلاح، موضوع مباحث بسیاری به زبان یونانی خصوصاً در دوره «یونانی مآبی» بوده، «خدایگان و بنده اجزای نخستین و ساده خانواده هستند که براساس آن رابطه‌هایی حاکم است که عبارتند از: خدایگان و بنده، همسری (پیوند زن و مرد)، پدری (سیاست، ۱۳۵۸: ۹۷) و به صورت‌های دیگر مطرح شده است، نظیر مباحث تدبیر منزل در احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) و نیز وصایای دینی که در مباحث فقهی به طور منظم از آنها بحث می‌شود. باین همه، تدبیر منزل برخاسته از تفکر یونانی است و با این گونه مباحث دینی تفاوت اساسی دارد.

چنانکه گفته شد، در این دو کتاب، منظور از واژه منزل، «خانواده» است؛ آنها خانواده را موجب کمال جمع و مصلحت عموم و تشکیل آن را برای همه افراد، ضروری می‌دانند و

چون نتیجه اعمال و افعال هریک از ارکان خانواده به همه افراد بازمی‌گردد و در واقع نتیجه آن اجتماعی است، آنها عقیده دارند که مدیر یا پدر خانواده باید آن‌گونه که صلاح خانواده اقتضا می‌کند، با اعضا رفتار نماید و اعمال و رفتار همه را زیر نظر داشته باشد و آنان را راهنمایی مدیریت نماید:

«پس صناعت تدبیر منزل که آن را حکمت منزلی خوانند، نظر باشد در حال این جماعت، ... و هر کسی در مرتبه خود به تقلد امر جماعتی، که او را عی ایشان بود و ایشان رعیت او، مکلف، منفعت این علم عام و ناگزیر باشد و فواید آن هم در دین و هم در دنیا شامل» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۸-۲۰۷).

«و علم تدبیر منزل، معرفت طریق سیاسی احوال این طایفه باشد، بر وجهی که از خلل ایمن تواند بود و چون احتیاج به این اجتماع عموم خلاق راست، پس همه را تحصیل این علم باید نمود» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

آنها اعتقاد دارند که اهالی و ارکان منزل، همه مانند هم نیستند و باهم تفاوت‌هایی دارند و مدبر منزل باید با توجه به وضعیت هریک و به حسب تفاوت‌های فردی آنها، با اهل منزل رفتار نماید و از روحیات همه آنان آگاه باشد و مطابق با همان روحیات و خلقیات، به منظور به کمال رساندن افراد منزل، اقدام نماید.

«و مدبر منزل که به منزلت طیب بود از وجهی و به منزلت یک عضو که شریف‌تر بود از اعضا، به اعتباری، باید که بر طبیعت و خاصیت و فعل هر شخصی از اشخاص اهل منزل واقف بود و بر اعتدالی که از تألیف آن حاصل آید واقف، تا ایشان را به کمالی که مقتضی نظام منزل بود برساند» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۰۹).

«و اصل کلی در تدبیر منزل، آنکه مدبر نظر کند در احوال ارکان منزل و هریک را در محل خود بدارد و اگر در یکی خلل واقع شود، اصلاح کند و همچنان که طیب قطع عضوی از برای مصلحت عضو اشرف جایز، بل واجب می‌دارد، در تدبیر منزل نیز رکن اخس را فدای رکن اشرف باید داشت» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۱-۱۸۰).

باتوجه به تفاوت‌های زیاد بین خُلُقیات افراد، طبیعی است که هریک اعضای خانواده نیازمند نوعی برخورد، راهنمایی و هدایت هستند و تنها از این طریق است که می‌توان به سمت یک خانواده و جامعه پویا حرکت کرد که به آن اشاره کرده‌اند.

چنانکه اشاره شد، خواجه‌نصیر و علامه‌دوانی در بحث تدبیرمنزل به تمام نکاتی که موجب آسایش و آرامش و درنهایت کمال اهل منزل می‌شود، نظر داشته، درمورد همه آنها بحث کرده و راهکارهای عملی پیشنهاد نموده‌اند. آنها مسکن را، «افضل احوال منزل» یعنی ضروری‌ترین نیاز خانواده می‌دانند و توجه خاص به تمام ویژگی‌های منزل و مسکن و حتی ارتفاع آن، درها، جدا بودن مسکن مردان و زنان، توجه به ذخایر موردنیاز و حفاظت اموال، امنیت منزل و حراست آن از آتش‌سوزی، سیل، دزد و حتی حیوانات و سایر شرایط، نمونه‌هایی از این دقت‌هاست:

«و گفته‌اند: افضل مساکن آن است که محکم باشد و سقف آن به ارتفاع مایل و درهای آن واسع و مقام لایق هر فصلی و موسمی در آن معداً باشد و احتیاطی که در دفع غرق و حرق و نقب و تعرض هوام و سرقه، باید در آن مرعی بود» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۱)، (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۱۰-۲۰۹).

۲-۱۱- خانواده و سیاست مالی و غذایی: خواجه در فصل دوم و جلالی لمعه

دوم را «در سیاست اموال و اقوات» نام گذاشته و در این بخش درباره تهیه غذا برای خانواده و چگونگی نگه‌داری از آن و شیوه‌های تحصیل مال توضیحاتی داده که چون با اصل بحث این نوشتار ارتباط کمتری دارد، از ذکر شواهد صرف نظر می‌شود.

۲-۱۲- علل انتخاب همسر: آنها در فصل «در سیاست و تدبیر اهل»، برای انتخاب

همسر و تأهل موجباتی را ذکر کرده و دقیقاً به تک‌تک اعضای خانواده و ویژگی‌های ریز و درشت آنها اشاره کرده‌اند:

«باید که باعث بر تأهل دو چیز بود: حفظ مال و طلب نسل، نه داعیه شهوت یا غرضی دیگر از اغراض» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۵).

«باید که غرض اصلی و مقصود کلی در تأهل، حفظ نفس از وقوع در فساد و طلب نسل و حفظ مال باشد نه داعیه شهوت و دیگر اغراض» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

۲-۱۳- ویژگی‌ها و صفات یک زن صالح: برعکس تصور و تفکر بعضی از افراد که بحث مردسالاری و زن‌سالاری را مطرح می‌کنند و سعی دارند در زندگی خانوادگی جایگاهی برتر برای یکی از آن دو تعریف نمایند، خواجه، زن را شریک‌زندگی در همه امور معرفی می‌کند:

«و زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نایب او در وقت غیبت» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۵).

* جلالی به این مورد، اشاره‌ای نداشته است.

۲-۱۴- ویژگی‌های همسر خوب از دیدگاه اخلاق ناصری: آنها برای زن، به عنوان یک همسر خوب صفات متعددی ذکر می‌کند که در قوام خانواده و تربیت فرزندان بسیار اهمیت دارد:

«... و بهترین زنان، زنی بود که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و توّدد و کوتاه‌زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایثار رضای او و وقار و هیبت، نزدیک اهل خویش، متحلی بود و عقیم نبود و بر ترتیب منزل و تقدیر نگاه‌داشتن در انفاق، واقف و قادر باشد و به مجامله و مدارات و خوش‌خویی، سبب مؤانست و تسلی هموم و جلای احزان شوهر گردد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

آنها معتقدند که زن آزاد، بهتر از بنده یا کنیزک و باکره از بیوه بهتر است و در صورتی که زن، تمام اخلاق نیک را دارا باشد، در مرحله بعد، زیبایی و توانگری و داشتن اصل و نسب نیز، خوب است.

«و زن آزاد از بنده بهتر، ... و زن بکر از غیر بکر بهتر، و اگر باوجود این اوصاف به حلیت جمال و نسب و ثروت متحلی باشد، مستجمع انواع محاسن بود و بر آن مزیدی صورت نبندد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

«و بهترین زنان آن است که به عقل و دیانت و عفت و فطانت و حیا و رقت قلب و ادب و ایثار رضای شوهر و وقار متحلی باشد و عقیم نباشد، بلکه ولود باشد ... و آزاد از کنیزک بهتر... و بکر از غیر بکر اولی.» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

آنها اعتقاد دارند که عقل و عفت و حیا از صفاتی است که زن حتماً باید آنها را داشته باشد، ولی برخی صفاتی دیگر، مانع ازدواج نمی شود.

«اما اگر برخی از این خصال مفقود شود، باید که عقل و عفت و حیا، البته موجود بود» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

در مورد زیبایی زن، نظر آنها بر اعتدال و میانه روی است:

«پس باید که از جمال، بر اعتدال بنیت اقتصاد کند و در آن باب نیز دقیقه اقتصاد مرعی دارد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

«و جمال به فساد دیگری مخصوص است، چه زن جمیله را راغب بسیار باشد و عقل که مانع از قبایح است، در زنان کمتر و از این رو مؤدّی به فساد بی شمار شود» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

در مورد مال و ثروت زن، معتقدند که تکیه مرد بر اموال و ثروت زن و استفاده از آن باعث کاهش شأن او و نزول جایگاهش می شود.

«و همچنین باید که مال زن، مقتضی رغبت نمودن بدو نگردد، چه مال زنان مستدعی استیلا و استخدام تفوق ایشان باشد و چون شوهر در مال زن تصرف کند، زن او را به منزلت خدمتگاری و معاونی شمرد و او را وزنی و وقعی نهد و انتکاس مطلق لازم آید تا به فساد امور منزل و تعیش بازگردد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۱۷-۲۱۶)، (ن.ک: دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۱۸۸).

همچنین از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که مرد در چهار چیز باید بر زن برتری داشته باشد: سن، جایگاه خانوادگی، اقتصاد و قد. آنها اصولاً اعتقاد دارند، زندگی و خانواده‌ای که اساس آن بر ثروت زن گذاشته شده باشد، مستحکم نخواهد بود و در نهایت به فساد در امور منزل منتهی خواهد شد. همچنین به منظور جلب توجه و رضایت مردان و قوام بنیاد خانواده، وظایفی را برای زنان در نظر گرفته اند:

«و آنچه زنان را در حق شوهران رعایت باید کرد، پنج خصلت است: اول ملازمت عفت، دوم اظهار کفایت، سوم شوهر را مهیب داشتن و به نظر احترام در او دیدن، چهارم فرمان بردن و از نشوز احتراز کردن، پنجم مجامله در عشرت کردن و ترک عتاب» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۹۲)، (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۱۷-۲۱۶). و در ادامه در مورد هر خصلت، توضیحات کافی ارائه داده‌اند.

۲-۱۵- ویژگی‌های مرد: آنها برای یک مرد به‌عنوان مدیر و مدبر منزل نیز

ویژگی‌هایی بر شمرده‌اند و در این باره چنین گفته‌اند:

«و چون عقده موصلت میان شوهر و زن حاصل شود، سبیل شوهر در سیاست زن، سه چیز بود: اول هیبت و دوم کرامت و سیم شغل خاطر» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۷).

۱- هیبت: از نظر خواجه داشتن هیبت و تسلط بر امور و نیز الزام زن به امتثال اوامر و نواهی، از ویژگی‌های اصلی مرد است و بدون آن امور منزل و خانواده دچار مشکل گردیده و جایگاه زن و شوهر عوض شده و در نهایت به ندامت و پشیمانی و حتی نابودی زندگی می‌انجامد:

«اما هیبت آن بود که خویشان را در چشم زن مهیب دارد تا در امتثال اوامر و نواهی او اهمال جایز نشمرد و این بزرگترین شرایط سیاست اهل بود، چه اگر اخلاقی بدین شرط راه یابد، ... این حال، حصول عیب و عار و ندمت و دمار هر دو باشد» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۷).

«و شوهر را در سیاست زن سه چیز رعایت باید کرد و از سه چیز احتراز باید نمود و آن سه چیز که رعایت باید کرد: اول هیبت است که خود را در نظر زن مهیب نماید، تا از اطاعت اوامر و نواهی او تهاون ننماید و این اعظم سیاسات است و انتظام این معنی به اظهار فضایل و اخفای رذایل تواند بود و چندان فضائح و شنایع حادث شود که آن را تلافی و تدارک صورت نبندد» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

۲- کرامت: آنها کرامت مرد را در اکرام زن دانسته‌اند و معتقدند اگر زن به محبت و شفقت تکریم شود، به خاطر حفظ این توجه و تکریم، تشویق به اهتمام به امور منزل و اطاعت شوهر شده و امور خانواده از این طریق، قوام و انتظام می‌یابد. از جمله احترام و مدارا با زن، احترام به خویشان زن، نگزیدن زنی دیگر بر زن خود و تدبیر درست امور منزل خود.

۳- شغل خاطر: آنها اعتقاد دارند، زن مُدام باید به انجام امور منزل و رسیدگی به کارهای شوهر و فرزندان مشغول باشد، چرا که در غیراین صورت به امور دیگری می‌پردازد که باعث اختلال در امر زندگی می‌شود:

«و اما شغل خاطر آن بود که خاطر زن پیوسته به تکفل مهمات منزل و... نظر در مصالح آن و قیام بدانچه مقتضی نظام معیشت بود، مشغول دارد، چه نفس انسانی بر تعطیل صبر نکند و فراغت از ضروریات، اقتضای نظر کند بر غیر ضروریات، پس اگر زن از ترتیب منزل و تربیت اولاد و تفقد مصالح خدم فارغ باشد، همت بر چیزهایی که مقتضی خلل منزل بود، مقصور گرداند» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

«و دست تصرف زن بر اقوات بر وجه مصلحت و استعمال خدام در خدمت قوی دارد و پیوسته خاطرش به تعهد امور منزل و تکفل مهمات خانه و نظر در مصالح خانه مشغول گرداند، تا تعطیل، او را باعث برقبایح نشود...» (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

آنها همچین مرد را به احتراز از سه امر در ارتباط با همسرانشان توصیه می‌کنند و این موارد را موجب سُستی امور و تزلزل ارکان خانواده می‌دانند.

«و اما سه چیز که از آن احتراز باید کرد: اول، افراط محبت زن که مقتضی استیلاي اوست و سبب انتکاس، دوم آنکه در امور کلی با او مشورت نکند و براسرار خود او را مطلع نگرداند و مقدار مال خود و ذخایر غیر قوت از او پوشیده دارد، چه نقصان عقل، ایشان را بر مفاسد باعث شود. ... سوم آنکه زن را از ملامتی و نظریه اجانب و استماع حکایت مردان و صحبت با زنان که به این خصال موسوم باشند، منع کند (دوانی، ۱۳۹۳: ۱۹۰ و ۱۹۲) و (نک. نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۱۹-۲۱۸).

۲-۱۶-در سیاست و تدبیر اولاد: در این دو کتاب برای تربیت اولاد به نحو

مطلوب، مراحل ذکر شده است که نویسندگان، رعایت این مراحل و دقت نظر کامل در آنها را موجب تربیت مطلوب و پرورش فرزندان شایسته و مفید به حال اجتماع می‌دانند. برای رعایت اختصار به طور اجمال به برخی آنها در اخلاق جلالی اشاره می‌شود که جنبه توجه به دین و شریعت هم در آن برجسته تر است.

- ۱- انتخاب دایه‌ای لایق و معتدل المزاج. ۲- تعیین نامی لایق (فرزند از نام ناملايم، همه عمر در کدورت باشد). ۳- تأدیب کودک پس از اتمام رضاع. ۴- تهذیب اخلاق (از مخالطت با اضرار که به رذایل منسوب باشند، منع کلی نماید. ۵- آموزش شرایع دین و سنن، (حتی با- زجر و تأدیب به قدر طاقت). ۶- امر به نماز. ۷- برانگیختن فرزند به خیرات و دوری از شر. ۸- تشویق و تنبیه در کارهای خوب و بد. ۹- لذت خوردن و نوشیدن و لباسهای فاخر پوشیدن را در نظر او بی‌ارزش جلوه دادن. ۱۰- آموختن آداب احکام. ۱۱- مبالغه در دوری کودکان از مُسکرات و منع کردن آنها از حضور در مجالس مُسکران. ۱۲- منع از شنیدن سخنان قبیح. ۱۳- منع فرزند از پنهان کاری. ۱۴- ممانعت از خواب در روز و پُرخوابی شب. ۱۵- جلوگیری از تنبلی و رفاه زدگی فرزند. ۱۶- عادت دادن فرزند به تحرک و پیاده روی و سواری و ورزشهای مناسب. ۱۷- آموختن آداب نشست و برخاست و سخن گفتن. ۱۸- جلوگیری از

آراستن خود و پوشیدن لباس زنان. ۱۹- ندادن انگشتری به او تا وقت ضرورت. ۲۰- عدم مفاخره به اجداد و ثروت دنیوی. ۲۱- جلوگیری از دروغ گفتن و سوگند خوردن. ۲۲- آموختن سکوت و دادن پاسخ کوتاه. ۲۳- مایل گرداندن کودک به سخن نیکو. ۲۴- ترغیب به سخاوت و بی‌ارزش شمردن مال دنیا. ۲۵- تعلیم علوم و دانش‌ها (براساس تشخیص استعداد کودک، که مستعد علم آموزی است یا صنعت). ۲۶- تفهیم اهمیت سلامتی و تندرستی (دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۱۹۴).

در اخلاق ناصری به آموختن حیا، مراقبت بر آموزش کودک، معرفی الگوهای مناسب، انتخاب همسر و تشکیل زندگی مشترک، منع از غزل و اشعار سخیف، احترام به پدر و مادر و معلم، جلوگیری از اسراف، آموزش آداب غذا خوردن، پرهیز از زشتی‌ها، عدم وابستگی به علوم دنیوی و انتخاب شغل نیز اشاره شده است. در اخلاق ناصری به آموزش نماز، شرایع دین و سنن، آداب احکام، نوع پوشش و چند مورد دیگر اشاره نشده است (ن. ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۴-۲۲۲).

۲-۱۷- در خصوص تربیت دختران: آنها در پایان مبحث تدبیر منزل و تعلیم و

تربیت کودکان اظهار می‌دارند:

«این است سیاست فرزندان، و در دختران هم بر این نمط، آنچه موافق و لایق ایشان بود استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصلی که در باب زنان بر شمردیم تربیت فرمود و از خواندن و نوشتن منع کرد و هنرهایی که از زنان محمود بود بیاموخت و چون به حدّ بلاغت رسند با کفوی مواصلت ساخت» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۲۹).

«و در تربیت دختران به آنچه لایق ایشان باشد، از ملازمت خانه و مبالغت در حجاب و عفت و حیا و خصلی که در زنان بیان رفت، ترغیب باید نمود و هنرهای لایق آموخت و از خواندن و نوشتن به کلی منع باید کرد و چون به حدّ شوهر رسند، در تزویج ایشان با کفوی تعجیل باید نمود (دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

در اخلاق ناصری در ادامه فصل سیاست و تدبیر اولاد، به آداب سخن گفتن، آداب حرکت و سکون، آداب طعام خوردن و آداب شراب خوردن نیز اشاره شده، (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۶-۲۳۴)، در حالی که در اخلاق جلالی بخش آداب شراب خوردن کاملاً حذف شده است (ن.ک: دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۵-۲۰۰).

آنها در این بخش به جزئی ترین آداب پرداخته و علل انجام برخی از آنها و پرهیز از برخی دیگر را با ادله و شواهد قرآنی، حدیث، امثال و اشعار و سخنان حکیمان (بویژه جلالی) بیان کرده اند.

۲-۱۸- در رعایت حقوق پدران و مادران: در ادامه این بخش (ناصری: فصل

الحاقی، جلالی: فصل پنجم) به رعایت حقوق پدران و مادران پرداخته و آن را تالی عبادت خالق دانسته اند:

- آنها پدر را سببی از اسباب وجودی فرزند، سبب تربیت و اکمال جسمانی و نفسانی او و مادر را شریک و سهیم پدر در وجود فرزند، تحمّل کننده سختی های ایام حمل و رنج و سختی های هنگام تولد فرزند، مباشرت در تربیت جسمانی و ارجح دانستن حیات فرزند بر حیات خود دانسته اند (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۳۷) و (دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۰۶).

- حقوق پدر و مادر: اول، دوستی خالص ایشان به دل... دوم، مساعدت با ایشان در مقتنیات پیش از طلب و بی شائبه منت و طلب عوض... سیم، اظهار خیرخواهی ایشان در سرعلا نیت به دنیا و آخرت و محافظت و وصایا و اعمال برّ که به آن هدایت کرده باشند (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۹-۲۳۸) و (دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۷).

- آنها حقوق پدر را روحانی تر و حقوق مادران را جسمانی تر می دانند و به همین دلیل نوع نیکی به آنها را هم متفاوت بیان می کنند: «پس ادای حق پدران به اموری که روحانیت بر آن غالب باشد، مثل اطاعت و دعا و ثنا، انطباق و قضای حق مادران به جسمانیات، مثل بذل مال و ترتیب اسباب معاش» (دوانی، ۱۳۹۳: ۲۰۸) و (ن.ک: نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۳۹).

– خواجه نصیر عقوق والدین را هم که رذیلتی در مقابل فضیلت رعایت حقوق آنهاست، سه نوع می‌داند: «اول، ایدای پدران و مادران به نقصان محبت ... و دوم، بخل و مناقشت با ایشان در اموال و اسباب تعیش... و سیم اهانت ایشان و بی‌شفقتی نمودن در نهان یا آشکارا و در حیات و ممات و...» (نصیرالدین توسی، ۱۳۷۳: ۲۴۱-۲۴۰).

* در اخلاق جلالی انواع عقوق بیان نشده است.

۲-۱۹-درسیاست خدم و عبید: چون خواجه نصیر و جلالی، خدم و عبید را هم از ارکان منزل و جوارح خانواده و دارای نقش در استحکام و سُستی آن می‌دانند، در خصوص آنها هم شرایطی را ذکر کرده‌اند که رفتار درست با آنها و مدیریت صحیحشان اسباب راحت و در غیر این صورت موجب تعب و مشقت خواهند بود (اخلاق ناصری: فصل پنجم. اخلاق جلالی: فصل ششم).

۲-۲۰- شباهت‌ها و تفاوت‌های دو کتاب: ما در این مقاله، قصد مقایسه کلی اخلاق جلالی و اخلاق ناصری را نداریم و بیشتر، مشترکات و مفترقات آنها در بخش «تدبیر منزل» مورد نظر است. در عین حال ذکر موارد ذیل در مورد تعدادی از شباهت‌ها و تفاوت‌های دو کتاب ضروری به نظر می‌رسد:

۱. اخلاق جلالی، نگارشی نو از اخلاق ناصری است که نویسنده علت آن را اشمال آن کتاب بر عبارات غیر متعارف و اشعار غریب و تشویش و پراکنندگی فصول کتاب و دربر نگرفتن تمامی ارکان علم اخلاق و سیاست بیان می‌کند (دوانی، ۱۳۹۳: ۵۵).
۲. اخلاق جلالی مطابق ساختار کلی اخلاق ناصری در سه بخش کلی طرح‌ریزی شده است، باندکی تفاوت در تعداد فصول یا لمعه‌ها.
۳. در مجموع و با استفاده از تجربه کتاب اخلاق ناصری، اخلاق جلالی از نظر فصول و مطالب چینی مناسب‌تری دارد و نظم در مطالب بیشتر به چشم می‌خورد.

۴. دقتِ جلالی در گزینش مناسب و دقیق واژه‌ها و دقت در انتخاب و انطباق آیات و احادیث و امثال و حکایات با مقاصد و منظور خود، کاملاً مشهود است.
۵. لمعاتِ لامع دوم اخلاق جلالی با فصول بخش دوم اخلاق ناصری تقریباً منطبق است، بجز تفاوتی اندک در لمعه پنجم که خواهی این بخش را بعد از تألیف کتاب به آن الحاق کرده و در فصل پنجم نیاورده ولی جلالی آن را در لمعه پنجم قرار داده و در لمعه ششم به «معرفت سیاست و تدبیر خلد و عید» می‌پردازد.
۶. مباحثِ لامع تدبیر منزل جلالی همانند دو لامع دیگر او، الهام گرفته از اخلاق ناصری است؛ هر چند نویسنده برای پیوند دادن این مباحث با موازین اسلامی تلاش زیادی کرده است، از جمله سعی او در استفاده از آیات قرآن و روایات و احادیث به عنوان شاهد.
۷. حذف بخش‌های اولیه از مقاله اول اخلاق ناصری، خلاصه کردن بخش‌های دیگر، تغییر سبک نگارش و استفاده از تعابیر و جملات متناسب با زمانه خود، استفاده از آیات، احادیث، روایات، اشعار و حکایات متناسب با محتوای مطالب.
۸. جلالی به چند روش از اخلاق ناصری استفاده کرده است: آوردن مطالب با ذکر نام نویسنده، بدون ذکر نام نویسنده و کتاب، اخذ مفاهیم کلی و نوشتن آن به سبک خود، کاهش یا افزایش فروع اخلاق ناصری و نیز ارائه برخی تعریفات.
۹. تلاش و نظر جلالی در بازنویسی اخلاق ناصری بر این بوده که صبغه فلسفی آن را زدوده و به مسائل دینی و عرفانی بیامیزد؛ ولی در این مسیر صرفاً به افزودن آیات، احادیث، روایات، اشعار و امثال و حکایات بسنده کرده که او را چندان به هدفش نزدیک نکرده و به همین دلیل اخلاق جلالی در برخی از منابع کتاب‌شناسی، در گروه آثار مکتب اخلاقی فلسفی به‌شمار می‌آید و چیزی از بار فلسفی حاکم بر اخلاق ناصری نکاسته است.
۱۰. جلالی کتابش را بازنویسی اخلاق ناصری عنوان کرده، به همین دلیل چیزی بر اخلاق ناصری اضافه نکرده و نمی‌توان آن را افقی نو در اخلاق به حساب آورد، در عین حال، صاحب‌نظران، اخلاق جلالی را مهم‌ترین کتاب اخلاقی، پس از اخلاق ناصری می‌دانند.

۳- نتیجه گیری

خواجه نصیر و علامه دوانی در بخش «تدبیر منزل» کتاب‌های خود، به منظور رسیدن انسان به کمال مطلوب، برای خانواده و هریک از اعضای خانواده، ویژگی‌ها و وظایفی تعریف کرده‌اند که چنانچه بر اساس آنها رفتار شود، انسان به هدف نهایی خود - که همانا کمال و سعادت است - دست می‌یابد. در این مقاله بیشتر جنبه‌های سبک زندگی در خانواده ایرانی - اسلامی مد نظر بوده است. ارائه الگویی ایرانی - اسلامی برای رسیدن به خانواده مطلوب در دنیای امروز به شدت مورد هجوم باورها، الگوها و آداب و رسوم دیگر فرهنگ‌ها قرار گرفته است که هیچ‌گونه انطباقی با فرهنگ خانواده‌گی ایرانی ندارند.

۱- این کتاب‌ها با عنایت به آثار پیشینیان، اعم از ایرانی و غیرایرانی نگاشته شده و در کنار آن، الهام گرفتن از آداب و رسوم و ویژگی‌های چند هزار ساله ایرانیان مسلمان و نیز فرهنگ اصیل و الهی اسلام و به همراه آن، قرآن و حدیث، از آثار نمونه و کاربردی در ایران و اسلام به حساب می‌آیند.

۲- بازگشت به پیشینه دینی و ملی در ایران و استفاده از نمونه‌های موفق آثار متفکران و پیشینیان مطرح، نه تنها به معنی عقب‌گرد و تحجر نیست، بلکه می‌تواند ضمن بهره‌مندی از یافته‌های امروزی دانشمندان در زمینه علوم اجتماعی و تربیتی، باب استفاده از فرهنگ و آداب و رسوم پیشینیان خود را که کاملاً منطبق بر آداب و فرهنگ جامعه است، فراهم نماید. مطالبی که کاملاً با گذشته و امروز آنها انطباق دارد و استفاده از آنها خانواده‌ها و اجتماعات بهتر را نوید می‌دهد.

۳- یقیناً مطالب ارائه شده توسط دانشمندان غربی در زمینه علوم تربیتی و بخصوص جایگاه خانواده، باورها و آداب و رسوم آنها انطباق داشته و هیچ‌گاه برای جوامع دیگر با فرهنگ، آداب و باورهای متفاوت، کاربرد محض ندارد؛ تفاوت‌های جامعه ما با غربی‌ها هم ما را به استفاده از میراث فرهنگی، ادبی و تربیتی گذشتگانمان سوق می‌دهد، کمی دقت در زندگی پیشینیان، وجود نمونه‌های موفق خانواده و جامعه را برای ما با ارائه الگوهای مختلف، تذکر می‌دهد.

۴- رسیدن به کمال انسانی و به تبع آن، کمال اجتماعی در هر جامعه، نسخه‌های مختلف دارد و نمی‌شود با توجه به یک فرهنگ و یک نوشته، آن را به کلیه جوامع تعمیم داد؛ این مورد نه تنها به نتیجه مطلوب نمی‌انجامد، بلکه باعث انحراف در الگو و نتایج حاصله می‌شود که قابل پذیرش نیست.

۵- نتایج حاصله از پژوهش‌ها و تحقیقات دانشمندان غربی در زمینه علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، خانواده‌واعضای آن که با پیشرفت برق‌آسا و متنوع در فاکتورهای پژوهش، روزبه‌روز افق‌های جدیدی را به جامعه انسانی ارائه می‌دهد، به‌طور کامل قابل رد و نفی نیست، اما استفاده‌کنندگان از آنها باید با به‌کارگیری باورها و داشته‌های خود، آنها را در کنار پیشینه عمیق و قابل دفاع گذشته و حال خود قرار داده به کار گیرند، این امر پلی بین گذشته و امروز و نیز عامل ارائه الگوها و نمونه‌های موفق برای جامعه امروز خواهد بود.

۶- دانشمندان امروز هر جامعه، از جمله جامعه ایرانی نیز در این راستا تلاش کرده‌اند، در عین حال موظفند تلاش خود را دوچندان نمایند تا با استفاده از میراث ارزشمند و کاربردی گذشتگان مطرح ایران و اسلام، از یافته‌های دانشمندان کنونی جهان نیز برای غنی‌تر کردن داشته‌های خود، استفاده کافی و وافی بنمایند.

۷- تطبیق نظرات قدیم در مورد خانواده با نظرات جدید، این واقعیت را بیشتر جلوه‌گر می‌کند که در گذشته و با اعتقاد بیشتر مردم به دین و آثار آن در خانواده و تقید به معارف دینی و آموخته‌های آن، خانواده‌ها مستحکم‌تر و در جهت تربیت نسل‌ها مفیدتر بوده‌اند، هر چند در دنیای امروز و با پیشرفت دانش و تجهیزات تحقیقاتی و انجام پژوهش‌های علمی هم به یافته‌های جدید و قابل اعتنایی پیدا کرده ایم، اما همچنان حضور دین و آثار پژوهشگران دین‌گرا، چه در گذشته و چه امروز کاملاً احساس می‌شود و یقیناً با عمل به آموزه‌های دینی و دانشمندان دین‌گرا، این مهم محقق‌تر خواهد شد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن مجید. (۱۳۸۶). ترجمه: مهدی فولادوند. تهران: قطره.
۲. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳). **سبک‌شناسی**. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر
۳. البخاری، ابی‌عبدالله محمد بن اسماعیل. (۲۰۰۷). **صحیح البخاری**. چاپ دوم. بیروت: دارین الکثیر.
۴. ارسطو. (۱۳۴۹). **سیاست**. ترجمه حمید عنایت. چاپ دوم. تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
۵. امام علی (ع). (۱۳۷۶). **نهج البلاغه**. ترجمه: سید جعفر شهیدی. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
۶. دوانی، جلال‌الدین. (۱۳۹۳). **اخلاق جلالی**. به تصحیح عبدالله مسعودی ارانی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه اطلاعات
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **امثال و حکم**. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۸. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). **درآمدی بر دایره‌المعارف اجتماعی**. چاپ اول. تهران: نشر کیهان.
۹. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۲). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانوادہ**. چاپ چهارم. سروش: تهران.
۱۰. غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۹۲). **احیاء علوم الدین**. مترجم مؤیدالدین محمد خوارزمی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۶۴). **فصول متنزّعه**. چاپ اول. تهران: مکتبه الزهرا.
۱۲. فانی کشمیری، محمد بن حسن. (۱۳۶۱). **اخلاق عالم آرا**. چاپ اول. اسلام‌آباد: چاپ جاویدی.
۱۳. کلینی، ثقة‌الاسلام. (۱۳۶۳). **اصول کافی**. چاپ دوم. ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای. تهران: اسوه.
۱۴. کلینی، ثقة‌الاسلام. (۱۳۶۳). **گزیده کافی**. چاپ اول. ترجمه محمدباقر بهبودی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. کوئن، بروس. (۱۳۷۴). **درآمدی به جامعه‌شناسی**. چاپ پنجم. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
۱۶. مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۰). **احوال و آثار خواجه نصیرالدین توسی**. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
۱۷. نصیرالدین توسی، محمد. (۱۳۷۳). **اخلاق ناصری**. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.
۱۸. **نهج الفصاحه**. (۱۳۶۲). ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان.
۱۹. یزدانی، زینب. (۱۳۸۷). **زن در شعر فارسی**. چاپ اول. تهران: فردوس.

ب) مقاله‌ها

۱. مسعودی آرانی، عبدالله. (۱۳۹۱). «اخلاق جلالی». *اطلاعات حکمت و معرفت*. شماره ۸۲. صص ۶۷-۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی